12000

ولی بعد از آن که مرا از آن جا بیرون آوردند، دیگر نتوانستم آن را پیدا کنم.

۱۷-۷۴

من به خانه‌ام برگشتم و تمام روز را در رختخواب ماندم. تمام شب را نخوابیدم و فکر کردم. صبح روز بعد، وقتی که مادرم برای صرف صبحانه صدایم کرد، گفتم که مریضم و نمی‌توانم از رختخواب بیرون بیایم. مادرم نگران شد و خواست که دکتر را خبر کند، اما من گفتم که نیازی به دکتر ندارم و فقط باید استراحت کنم.